



معنویت بدون دین؛ آموزه خطرناک عرفان‌های کاذب

پژوهشگر عرفان با تأکید بر اینکه شریعت و طریقت همدیگر را نفی نمی‌کنند و با ورود به طریقت، تکلیف ساقط نمی‌شود، گفت: مهم‌ترین خطر عرفان‌های نوظهور تجویز معنویت بدون دین است.

پژوهشگر عرفان با تأکید بر اینکه شریعت و طریقت همدیگر را نفی نمی‌کنند و با ورود به طریقت، تکلیف ساقط نمی‌شود، گفت: مهم‌ترین خطر عرفان‌های نوظهور تجویز معنویت بدون دین است.

عبدالرضا مظاهری، رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز و پژوهشگر عرفان اسلامی، در گفت‌وگو با ایکنا به تبیین علل پیدایش عرفان‌های کاذب پرداخت و اظهار کرد: سیاست کلی سران ما بر این بوده است که عرفان را پس زده‌اند. دلیلش این است که پرونده عرفان را با صوفی‌گری یکی کردند. این افراد با مشاهده انحرافات چند صوفی در جامعه، آمدند حساب همه را یک کاسه کردند. همین که یک نگاه منفی نسبت به عرفان در جامعه ما به وجود آمد افرادی که در این حوزه فعالیت داشتند کنار کشیدند. نتیجه این شد که عرفان جایگاه اصلی خود را از دست داد. این در حالی است که شما اگر نگاه کنید بزرگترین عارفان و کسانی که مولفان بزرگ عرفانی هستند از حوزه علمیه بودند. مثلاً سیدمیثمی بحرانی تا ابن ابی‌الجمهور احصایی و حتی علامه حلی و محمدتقی مجلسی یا ملامحسن فیض کاشانی همه از حوزه برخاسته‌اند. نتیجه این نگرش منفی به عرفان این بود که عرفان از سرچشمه اصلی خودش فاصله گرفت.

فرار از فشارهای زندگی

وی افزود: یک دلیل دیگر پیدایش عرفان‌های کاذب این است که کشور ما هشت سال جنگ را تجربه کرده و از طرفی از نظر اقتصادی و سیاسی همواره تحت فشار بوده است. این فشارهایی که هرروز از بیرون به جامعه وارد می‌شود موجب می‌شود افراد به دنبال راهی برای آرامش بگردند و به نوعی با این تشنجات مبارزه کنند. برخی افراد که ایمانشان قوی است خودشان را حفظ می‌کنند؛ اما برخی افراد که ایمان قوی ندارند برای مقابله با این فشارها به دنبال راه فراری هستند و به همین دلیل گرایش به سمت عرفان‌های نوظهور پیدا می‌کنند.

دکان عرفان!

مظاهری با بیان اینکه از سوی دیگر باید به این نکته توجه داشت که عارف واقعی نمی‌خواهد نمود و ظهور بیرونی داشته باشد و در احوال خودش است، گفت: در نتیجه افرادی که عرفان‌های نوپدید را به وجود آوردند چندین عنصر را با هم ترکیب کردند تا به نتیجه مطلوب خود برسند؛ مثلاً عناصر روان‌شناسی، انرژی درمانی و همچنین مباحث لطیف عرفان اسلامی را گرفتند و تلاش کردند با استفاده از این‌ها به نیازهای جامعه پاسخ دهند. همچنین، از سوی دیگر یک دکانی درست شد و برخی از راه برگزاری کلاس عرفان به کسب درآمد پرداختند. در مجموع گرایش مردم به سمت این جریان‌ها ناشی از این دلایلی است که بیان شد.

جدایی صوفی‌گری از عرفان اصیل

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی در ادامه به تبیین معنای عرفان اصلی پرداخت و گفت: در اواخر دوران صفوی که خواستند صوفیان را از عرصه حاکمیت کنار بگذارند جریان صوفی‌گری از عرفان اصیل جدا شد. عرفان اصیل در جامعه ما برآمده از همان منابع اصیل ما است. با این توصیف چیزی که تحت عنوان اوشو و حلقه مطرح می‌شود را اساساً نمی‌توان عرفان نامید. این‌ها افرادی هستند که یک مغلطه‌ای درست کرده‌اند. خطری که این عرفان‌ها دارند این است که معنویت بدون دین را مطرح می‌کنند. درحالی که در عرفان اصیل ما هیچ‌گاه معنویت از دین جدا نمی‌شود. در سنت اسلامی ما عرفا حتماً فقیه و حکیم بوده و در کنار اینها عارف بودند؛ اما امروزه متأسفانه عرفان‌های نوظهور معنویت بدون دین را ترویج می‌کنند و این خطر اصلی است؛ یعنی می‌توانید یک عارف و شخصیت کاملاً معنوی باشید در حالی که دین نداشته باشید. عرفان ما هیچ‌گاه این را نمی‌پذیرد.

معنویت بدون ایمان معنا ندارد

وی افزود: در عرفان اسلامی معنویت بدون ایمان معنا ندارد. اگر در عرفان اصیل طریقت، حقیقت و شریعت را مطرح می کنیم به این معنا نیست که این سه همدیگر را نفی می کنند. متأسفانه این معنای نادرست وارد جامعه شده است که می گویند: اذا جاء الطریقه بطل الشریعه و اذا جاء الحقیقه بطل الطریقه. معنای نادرست این عبارت این است اگر شما به طریقت رسیدید شریعت باطل می شود و اگر به حقیقت رسید طریقت باطل است؛ اما واقعیت این است که منظور از «باطل» باطل کردن نیست بلکه به معنای گذر کردن است. گذر کردن هم به این معنا نیست که اگر شما از شریعت گذر کردی تکلیف ساقط می شود؛ این گذر کردن به معنای از ظاهر به باطن رفتن است. حدیثی از پیامبر(ص) هست که می فرمایند: «اِنَّه لیغان علی قلبی و اِنّی لأستغفر الله فی کلّ یوم سبعین مرّة؛ بر قلب من یک زنگاری می نشیند که من هفتار مرتبه در روز استغفار می کنم». پیامبر(ص) که معصوم است پس چرا استغفار می کرد؟ اگر شما نگاه عمیق عرفانی نداشته باشی معصومیت پیامبر(ص) زیر سوال می رود. اینکه پیامبر(ص) می فرمایند من هفتار مرتبه توبه می کنم بدین معناست که وقتی ایشان از یک مرحله و مقام عرفانی به مرحله دیگر می رود، یعنی مثلاً از خوف به رجا می رود، از هر مرحله ای که گذر می کند از مرحله قبل توبه و استغفار می کند؛ یعنی نباید به عقب نگاه کند و باید نگاهش رو به جلو باشد. مقصود از توبه این معناست یعنی پیامبر(ص) هر روز هفتاد مقام را طی می کند و از مقام پایین به مقام بالا گذر می کند.

همراهی طریقت و شریعت

وی در پایان گفت: با این توصیف وقتی گفته می شود: اذا جاء الطریقه بطل الشریعه، این عبارت را باید این طور معنا کرد که وقتی از ظاهر شریعت گذر کردی به باطن شریعت، بدین معنا نیست که شریعت باطل شده و باید آن را کنار بگذاری. در عرفان اصیل گفته می شود وقتی به طریقت رسیدی، طریقت هم دارای شریعت است اما شریعت خاص خودش را دارد. حقیقت نیز شریعت خاص خودش را دارد؛ چون آنجا مفاهیم عوض می شوند، چنانکه گفته شده: «حسنات الابرار سیئات المقربین». مثلاً امرار معاش برای یک انسان معمولی حسنه است. روایات زیادی هم در تشویق به آن آمده است. اما اگر یکی از اولیای الهی مأموریت الهی خود را رها کند و به کسب روزی بپردازد، در این صورت بسیاری از شبهات باقی می ماند و بسیاری از مشکلات جامعه حل نمی شود و این عمل برایش سینه به شمار می رود.